



طالع بین پیر، در نیمروز بهاری پای پنج‌دری نشسته بر پوستین، رو به باغچه رنگین از گل‌های سرخ محمدی روی دیوان حافظ خمیده بود و غرق لذت خواندن غزلی بود که خدمتکار پیر وارد اتاق شد و گفت: آقا، پیرمرد سفیدمویی با یک تار کهنه در دست، آمده خدمت‌تان برسد، تا تارش را در حضورتان بشکنند، توبه‌نامه امضا کند و توبه کند که دیگری مطربی نباشد که روی شانه‌هایش پریشان بود. سرخم کرد و گفت قربانت کردم، سر دسته مطرب‌های دوره‌گردی هستم که ده به ده می‌رقیم و برای شادی دل مردم سازی می‌زدیم و آواز می‌خواندیم. ما آزارمان به هیچ‌کس نمی‌رسید. حتی سگ‌های دهاث با دیدن ما که به یک ده وارد می‌شدیم، به استقبال‌مان می‌آمدند و روبه آبادی بر می‌گشتند تا پارس کتان مردم را خبر کنند. آن وقت با رسیدن‌مان زن‌ها و بچه‌ها در میدان ده دره‌مان می‌کردند، ساز و آواری می‌شنیدند، بعد با هدیه‌هایی که در توان‌شان بود تا بیرون ده بدرقه‌مان می‌کردند. اما در مرادآباد با خبر شده‌ایم که ساز و آواز قدغن شده هر کس که ساز دارد باید سازشان را در حضور شما بشکنند و توبه کند و کاغذ بدهد که نباید ساز بزنند من هم با بقیه همراهانم در دسته «شادمانی» خدمت رسیده‌ایم برای توبه.

رمال پیر پرسید: حالا بقیه افراد دسته شما کجا هستند؟

پیرمرد ساز کهنه‌اش را با رفتاری احترام‌آمیز، با دو دست مقابل رمال بر زمین گذاشت، زانو کشان پس نشست و گفت:

- قربانت کردم آقا، همراهانم یکی پسر نوجوانم است که یادش داهدام دایره رنگی می‌زند. یکی مثل من رو سفید پیری است که سرنای می‌زند. من هم با همین تار که از پدر خدا بیامرزم به ارث رسیده سازی می‌زنم. یک میمون دست‌آموز هم داریم که برای انبساط‌خاطر مردم می‌رقصد و ادا در می‌آورد... حالا آمده‌اند نشسته‌اند در ایوان تا اجازه بدهید آنها به حضورتان برسند. برای توبه! پس از توبه و شکستن اسباب طرب‌تان برای گذران زندگی چه خواهید کرد؟ پیرمرد جواب داد، برای گذران زندگی حرفه دیگری نمی‌دانم پیرمرد. پیرمرد با حال غریبی که منتظلبش کرده بود، گردن خم کرد و عیای شیر شگری را بر سرش کشید.

پیرمرد چند دقیقه به انتظار نشست تا مرد سربلند کند و آنگاه پرسید:

- آقا... قربانت کردم. توبه‌نامه هم باید بنویسیم؟ یا شکستن دایره رنگی و سازهایمان کفایت دارد؟

و آنگاه وقتی پیرمرد سربلند کرد، پیرمرد او را دید که رنگ از چهره‌اش پریده و چون تب زده‌های می‌لرزد. دوباره پرسید:

- آقا... رخصت می‌دهید همراهانم بیایند برای توبه؟

پیرمرد با تاتی لرزان، چهره رنگ‌پریده‌اش چنان حالتی داشت که خدمتکار پیر با دیدنش هراسان شد و پرسید:

آقا حال‌تان خوب نیست؟ سهراب‌خان، طبیب درمانگاه را خبر کنم؟

پیرمرد ساززن با فشار بازوها، باهای تا شده‌اش را به جلو لغزاند و پرسید:

- آقا من گناهکار شمرده‌ام که اوقات شریف‌تان را تلخ کردم.

پیرمرد عیایش را به دور تن سرما زده و لرزان پیش پدید و گفت:

- پدران امروز حال خوشی ندارم. فردا ظهر همه‌تان می‌آیید به دیدنم. برای صرف ناهار سازهای‌تان را هم با خودتان بیااری. میمون تعلیم دیده‌تان هم با شما باشد. بایک دایره رنگی اضافی و بعد روکره به مستخدم سالخورده منزلش.

- مش صفر، آقایان وقتی آمدند می‌بریدشان به سفره‌خانه، برای صرف ناهار. من را هم خبر می‌کنی که با آقایان هم سفره شوم.

آنگاه به ساززن سالخورده تاکید کرد: فراموش نشود آقا، حالا به سلامت.

هنگامی که پیرمرد از اتاق پنج‌دری بیرون می‌رفت، ادامه داد:

نه، آقا آثار را به بسپار به مش صفر به امانت، خداحافظ.

پیرمرد سازش را به خدمتکار سپرد، تعظیمی کرد و از اتاق بیرون رفت.

با رفتن او پیرمرد دستارش را برداشت و به خدمتکار سپرد. عیای شیر شگری را هم به او سپرد و گفت:

- مش صفر، من در حال خوشی ندارم می‌روم به اتاقم که بخوابم.

راه افتاد و در حالی که پاهای لرزان‌ش را به‌روی قالی می‌کشید از اتاق نشیمن بیرون رفت. آن شب پیشخدمت‌خانه، صدای آقایش را تا سپیده سحر می‌شنید که در آگاه خداوند همچون گناهکاران طلب بخشش می‌کرد و گاه از اندوه به گریه می‌افتاد...

مش صفر که در این حالت عجیب آقا به حیرت افتاده بود، غمزده سر جنباند و زیر لب گفت: خدایا این چه حالی است که آقایم را مشوش کرده، تصمیم آقا چیست؟ خدا بخیر بگذراند.

هنگام صبح با حمله ناگهانی دسته‌ای از سگ‌های هار و گرسنه به دو نقطه آبادی حادثه پریهایویی اتفاق افتاد. آن شب طبق برنامه همه روزه کشیک چی‌های نوینی با فرار رسیدن تاریکی غروب، در چند منطقه مشرف به جنگل و بیشه زار برام خانه‌هایی نگهبانی را آغاز کرده بودند تا طی شب هرگاه دسته‌های سگ‌های هار حمله به کوچه‌ها را شروع کنند، آنها طبل‌ها را به صدا درآورند و به سرناها بدمند تا اهالی مرادآباد را خبر کنند که یورش سگ‌ها از کدام کوچه‌های آبادی آغاز خواهد شد و مردم به خانه‌ها پناه ببرند و تا بازگشت سگ‌ها به جنگل و بیشه‌زار از منزل بیرون نیایند. این بار اهالی آبادی تصمیم گرفته بودند برای مبارزه با سگ‌های گرسنه مهاجم و کشتار آنها، رفتندی را به‌کار برند که کدخدا و جمع پیرمردان پیشنهاد کرده بودند و معتقد بودند این شیوه تدافعی خانواده‌ها می‌تواند مانع هجوم سگ‌ها و سایر حیوانات وحشی به آبادی شود.

▪ یکشنبه ۲۳ شهریور ۱۳۹۹
▪ سال بیست و ششم
▪ شماره ۷۴۴۲

با گذشت ۷ سال از قتل غزاله

«آرمان» در انتظار صدور حکم



گروه حوادث/ پسر جوانی که به اتهام قتل دختر دانشجو به قصاص محکوم شده بود، پس از نقض رأی در دیوان عالی کشور، بار دیگر در شعبه ۵ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، آرمان که در اسفند سال ۹۲ دانش آموز سال آخر دبیرستان بود، به اتهام قتل دختری دانشجو به نام غزاله ۱۹ ساله دستگیر شد.

وی در مراحل اولیه دستگیری به قتل دختر مورد علاقه‌اش اعتراف کرد. با آنکه جسد غزاله با گذشت ۷ سال هنوز پیدا نشده، آرمان محاکمه و به قصاص محکوم شد اما در حالی که حدود یک سال قبل برای اجرای حکم پای چوبه دار رفته بود، پدر و مادر غزاله به او مهلت دادند تا به آنها بگویند با جسد دخترشان چه کرده است. اما بعد از این مرحله بود که دیوان عالی کشور حکم قصاص را نقض کرد چرا که دو نفر از قضات رأی دهنده حکم قصاص اعلام کرده بودند با توجه به مدارکی که وکیل آرمان ارائه داده، ممکن است غزاله زنده باشد بنابراین بهتر است درباره مدارک تحقیقات بیشتری شود. سپس درخواست اعاده دادرسی پذیرفته شده و آرمان یک بار دیگر در شعبه پنجم دادگاه کیفری پای میز محاکمه رفت.

در جلسه‌ای که صبح دیروز به ریاست قاضی بابایی و با حضور رضایی قاضی مستشار برگزار شد، ابتدا اختیاری، نماینده دادستان در جایگاه قرار گرفت و ضمن شرح کاملی از پرونده گفت: آرمان متهم به مباشرت

دانشگاه دخترش گفت: غزاله از دانشگاه مرخصی گرفته بود چرا که می‌خواست در خارج از کشور درس بخواند و برای این‌کار آماده می‌شد، وقتی این حادثه رخ داد چون من هنوز باور نداشتم دخترم مرده باشد با توجه به مدارک موجود در پرونده بر مجرم بودن متهم اصرار و برایش درخواست قصاص دارم. سپس پدر و مادر مقتول در جایگاه قرار گرفتند و خواستار صدور حکم قصاص شدند. پدر غزاله در توضیح تمسید دفترچه بیمه دخترش گفت: همسر من بیمه خویش فرماست، غزاله را هم خودم بیمه کرده بود بعد از قتل غزاله وقتی همسرم برای واریز حق بیمه و تمسید دفترچه رفته بود به صورت خودکار دفترچه غزاله هم تمسید شده بود. مادر غزاله هم در توضیح مرخصی

جزئیات قتل مرد همسایه در اعتراضات کارگردان

گروه حوادث/ کارگردان سینما و تلویزیون که به اتهام قتل بازداشت شده، در اعتراضات خود در حالی به تشریح ماجرا پرداخت که مدعی شد قصد کشتن همسایش را نداشته است.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، این مرد ۵۵

ساله که از کارگردان‌های سینما و تلویزیون است، شامگاه چهارشنبه در ساختمان محل کارش واقع در خیابان خواجه نصیرالدین طوسی و در یک عملیات پلیسی دستگیر شد.

کریم صبح دیروز در تحقیقات گفت: من قصد قتل نداشتم و فقط می‌خواستم همسایه‌ام را تهدید کنم تا کمتر مزاحمت ایجاد کند. من ۳۰ سال است که در این ساختمان سکونت دارم و آزارم به کسی نرسیده است اما از وقتی که مقتول به این ساختمان آمد اختلاف‌هایمان شروع شد. او خیاط بود و در زیرزمین خانه همسایه خیاطی می‌کرد اما بعد از مدتی واحد طبقه اول ساختمان را خرید و مدت‌هاست که در این آپارتمان سکونت دارد. وی ۲ اتاق از آپارتمان‌ش را نیز اجاره داده بود، از طرفی مقابل یکی از اتاق‌ها نیز تابلوی وکالت یک خانم وکیل نصب کرده بود اما من هرگز خانم وکیلی در آن ساختمان ندیدم. او به بهانه اینکه آنجا دفتر وکالت است، آگهی استخدام منشی داده و دختران و زنان جوان زیادی برای استخدام به ساختمان رفت و آمد داشتند و همین موضوع باعث آزار و مزاحمت شده بود. اختلافات اصلی ما از ۸ سال قبل آغاز شد. او می‌خواست خانه را خراب کند و دوباره بسازد و به مالکان واحدهای دیگر هم گفته بود اما کسی با این خواسته او موافقت نکرد به همین دلیل سعی می‌کرد ساختمان را به عمد تخریب کند. مثلاً پشت

عصبانی شدم، وقتی دیدم مرد همسایه است، اعصابم به هم ریخت و اسلحه را برداشتم تا او را بترسانم به سمت آپارتمان‌ش رفتم. ابتدا دو تیر هوایی شلیک کردم. او به سمت من آمد و لوله اسلحه من را گرفت چون دستم روی ماشه بود، ناخواسته سوسین تیر را شلیک کردم. ناگهان صدای فریادش بلند شد و روی پله‌ها افتاد. با این تصور که آسیب جدی ندیده است و ساکنان طبقه سوم به کمک‌ش می‌آیند، او را همان جا رها کردم. قبل از اینکه به آپارتمانم برگردم، طرف آبی برداشتم و خونی که روی زمین ریخته بود را می‌شستم که مأموران متوجه ماجرا شدند.

او درباره اسلحه و فشنگ‌های جنگی گفت: چند سال قبل سریالی را کارگردانی کردم که نیاز به اسلحه و مهمات جنگی داشتم، چون تیرهای مشقی به صورت تکی شلیک می‌شود ما برای تیراندازی‌های رگباری نیاز به فشنگ جنگی واقعی داشتیم. به همین خاطر برای آن سریال کلی مهمات گرفتیم و همه را هم برگرداندم. اما چند ماه قبل وقتی برای برداشتن وسایل صحنه آراییم به انباری رفتم متوجه شدم داخل یکی از صندوق‌ها اسلحه و فشنگ‌های جنگی است. آنقدر زمان گذاشته بود که اسلحه زنگ زده بود و فکر می‌کردم خراب شده است، اما شب حادثه که با مرد همسایه درگیر شدم فقط برای ترساندن مقتول اسلحه را برداشتم.

بدین ترتیب بعد از اعترافات متهم به دستور بازپرس ساسان غلامی، وی در اختیار کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت قرار داده شد و تحقیقات در این خصوص ادامه دارد.



http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

در آن به تو اشاره کرده و گفته از دست آزارهای تو خسته شده است.

متهم: از نامه خبر ندارم من و غزاله هیچ مشکلی با هم نداشتیم.

قاضی: اگر قتل کار تو نبود، چرا اعتراف کردی؟

متهم: بعد از بازداشت به من خیلی سخت گذشت، به من می‌گفتند پدر و مادرت را بازداشت کرده‌ایم و در حال بازجویی هستند. من بچه بودم، ترسیدم اذیت می‌شدم، به همین خاطر اعتراف دروغ کردم.

سپس وکلای متهم در جایگاه قرار گرفتند و خواستار برائت متهم به قتل عمدی با توجه به پیدا نشدن جسد و سایر مدارک موجود در پرونده شدند.

وکیل خانواده غزاله در گفت‌وگو با «ایران» با بیان اینکه بعد از این جلسه هیچ شبهه‌ای در پرونده باقی نمانده است، گفت: در این جلسه آخرین دفاعیات متهم گرفته و دو مورد شبهه‌ای که وکیل متهم در پرونده مطرح کرده بود نیز برطرف شد. البته قبلاً با نامه‌ای که معاون دادستان در دو صفحه نوشته و به دادگاه داده بود رفع شبهه شده بود. با این حال پرونده دیگر در مرحله شور قضات برای صدور رأی قرار گرفته است.

وی در مورد اینکه آیا خانواده غزاله نمی‌خواهند فرصت دیگری به آرمان بدهند، گفت: فکر نمی‌کنم آنها موافق چنین مهلتی باشند و درخواست قصاص دارند.

کیسه را به نزدیکی سطل زباله در میدان مینا بردم .

قاضی گفت: چرا با اورژانس تماس نگرفتی؟

متهم گفت: به فکرم نرسید با اورژانس تماس بگیرم. من اصلاً متوجه کارهایم نبودم.

قاضی: لکه‌های خون غزاله روی در و دیوار خانه شما پیدا شده است.

متهم گفت: من دقیقاً نمی‌دانم از چه صحبت می‌کنید در جریان نیستم. قاضی پرسید: تو به دوستت گفته‌ای که غزاله را کشته‌ای و از او درخواست کمک کردی؟

متهم: من اول گفتم غزاله زمین خورده اما او حرفم را باور نکرد بعد گفتم او را کشتم که حرفم را باور کند و به کمک بیاید.

قاضی: از غزاله نامه‌ای بجا مانده که

حکم نوید افکاری اجرا شد

گروه حوادث: رئیس کل دادگستری فارس گفت: حکم قصاص نفس یک متهم به قتل صبح دیروز پس از انجام تشریفات قانونی استبدان و با اصرار اولیاء دم و خانواده مقتول به مرحله اجرا گذارده شد.

به گزارش ایسنا، مرکز رسانه قوه قضائیه اعلام کرد: «حکم قصاص یک متهم به قتل که در سال ۹۷ فردی را با ضربه چاقو به قتل رسانده بود صبح دیروز در زندان عادل آباد شیراز به مرحله اجرا درآمد. رئیس کل دادگستری استان فارس با اعلام این خبر گفت: این متهم ۴۶ روز پس از ارتکاب جنایت در شهریور ماه ۹۷ دستگیر و پرونده وی پس از تکمیل تحقیقات توسط بازپرس ویژه قتل در دادسرای عمومی و انقلاب شیراز با صدور قرار جلب به دادرسی معاون دادستان عمومی و انقلاب شیراز جهت رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان فارس ارسال گردید. حجت الاسلام والمسلمین سید کاظم موسوی افزود: پس از برگزاری جلسه علنی رسیدگی به این پرونده، شعبه اول دادگاه کیفری یک استان که با حضور دو قاضی تشکیل گردید متهم اصلی پرونده را به قصاص نفس محکوم کرد.

این مقام ارشد قضایی استان بیان داشت: «پس از این نیز رأی صادره با اعتراض وکیل مدافع متهم در شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور بررسی که در نهایت حکم صادره مبنی بر قصاص نفس قطعیت یافت و پس از انجام تشریفات قانونی استبدان و با اصرار اولیاء دم و خانواده مقتول به مرحله اجرا گذارده شد. گفتنی است روند رسیدگی به این پرونده از سال ۱۳۹۷ آغاز شده بود که تا ابتدای امسال به طول انجامید.» بر اساس پیگیری‌های ایسنا از مرکز رسانه قوه قضائیه، فرد اعدام شده نوید افکاری است.

کپسول مایع

عامل انفجار در باتری سازی



گروه حوادث/ تحقیقات قضایی در پرونده انفجار مرگبار در مغازه باتری سازی نسیم‌شهر به دستور دادستان عمومی و انقلاب شهرستان بهارستان آغاز شد.

غلامرضا صادقی، دادستان بهارستان در تشریح جزئیات حادثه انفجار نسیم شهر گفت: بعد از وقوع انفجار که عصر جمعه در یک باتری‌سازی در نسیم‌شهر رخ داد و منجر به مرگ یک نفر و مصدومیت ۱۵ نفر از ساکنان محل شد به تعدادی از ساختمان‌ها و وسایل نقلیه نیز خسارت‌هایی وارد شد که بلافاصله دستگاه قضایی به موضوع ورود کرد البته تاکنون کسی در این پرونده احضار یا بازداشت نشده است اما تحقیق در این باره ادامه دارد.
دقت‌رئی طلایی، مدیر بحران شهرداری نسیم‌شهر نیز گفت: احتمالاً کپسول گاز مایع عامل انفجار در مغازه باتری‌سازی این شهر شده است. وی با بیان اینکه در جریان این انفجار دو ساختمان تخریب شده، افزود: شدت انفجار باعث شکسته شدن شیشه‌های ساختمان‌های مجاور تا شعاع یک کیلومتری محل حادثه شده است. این مغازه باتری‌سازی در طبقه همکف یک مجتمع مسکونی سه طبقه در خیابان توحید جنوبی قرار داشت و شدت انفجار به حدی بود که شاگرد مغازه در دم جان باخته و تعدادی از ساکنان این مجتمع دچار مصدومیت سطحی شده بودند.
دو نفر از مصدومان این حادثه زن و ۱۳ نفر از آنان مرد هستند. محمد تنی‌زاده، معاون هماهنگی امور عمرانی استانداری تهران در تشریح جزئیات حادثه انفجار نسیم شهر گفت: علت اصلی حادثه در دست بررسی است اما دلیل انفجار، کپسولی بوده که در یک باتری‌سازی وجود داشته و این کپسول تحویل عوامل انتظامی شده تا علت حادثه بررسی شود.